Journal of Fiqh and Usul
Vol. 50, No. 4, Issue 115
Winter 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v50i4.50415

سال پنجاهم، شماره ٤، شمارۀ پیاپی ١١٥
زمستان ١٣٩٧، ص ١٥٨-١٣٥

بررسی فقهی حقوقی تبدیلِ موقوفات به احسن *

هادی نورالدینی
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج
Email: nooradini@yahoo.com
دکتر ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی [1]
دانشیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج
Email: alishahi@yu.ac.ir

چکیده

وقف، نهادینه سازی نوع دوستی و یکی از یادگاران بزرگ انبیاء الهی است که در شـریعت اسـلامی نیـز از اهمیت به‌سزایی برخوردار شده است. با تشکیل ادارات و سازمان‌های اوقاف، این نهاد با اهـدافی گونـاگون از جمله مصلحت اندیشی درباره موقوفـات، تحـت کنتـرل قـانون و حکومـت در آمـده اسـت. از ایـن رو تبـدیل موقوفات به احسن، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل وقف در میان فقهاء مورد بحث قرار گرفتـه اسـت. برخـی تبدیل یا بیع موقوفات را در شرایط غیر عادی مجاز و بعضی به طور کلی هرگونه تغییـر، تحـول و تبـدیل را منـع کرده‌اند. در این مقاله، نخست به جواز یا عدم جواز بیع یا تبدیل به احسن موقوفـات پرداختـه شـده اسـت. در ادامه با ارائه دلایل، مستندات و مسوغات از این بحث به میان آمده که تبدیل موقوفات بـه احسـن و در نتیجـه، استفاده مطلوب‌تر از آن، منطبق بر نظر اصلی واقف است و توجه به این مهم، به مصلحت موقوفـات و یکـی از عوامل مهم حفظ، گسترش و استمرار آن‌ها در سطح جامعه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: وقف، حبس، بیع، تبدیل کردن به احسن، فقه و حقوق.

*. تاریخ وصول: ١٣٩٤/٠٧/١٥؛ تاریخ تصویب نهایی: ١٣٩٦/٠٢/٢٠.
١ . نویسنده مسئول

مقدمه

بی‌تردید، مال موقوفه همچون سایر اموال، دچار گذر زمان شده و تاریخ انقضا دارد. منفعت و مصلحت وقف با بقاء عین موقوفه ممکن است و با سپری شدن عمر موقوفه به هر دلیل، انقضاء انتفاع، طبیعی خواهد بود. اصل اولیه بر عدم خرید و فروش، تغییر و تبدیل موقوفات است، چرا که در این صورت مساوی با انتقال عین موقوفه به دیگران است که جایز نیست. ولی در شرایط و وضعیتی که عدم بیع و یا تبدیل مال منجر به هدر رفتن منافع و دور شدن از نظر واقف شود، مصلحت ایجاب می‌کند که از باب تقدم اهم بر مهم و متناسب با مقتضای مصالح وقف و منافع موقوف علیهم، با فروش، ابدال و استبدال موقوفات، زمینه اجرای نیت واقف را منطبق بر عقل و شریعت اسلامی فراهم آورد. لذا باید بررسی گردد که ادله جواز تبدیل موقوفات به احسن چیست؟ چرا و چگونه چنین ضرورتی به اثبات می‌رسد؟

مفهوم «تبدیل کردن به احسن»[1]

تبدیل در لغت برای تغییر دادن، دگرگون کردن، بدل کردن می‌آید (فراهیدی، ۸/ ۴۵؛ صاحب بن عباد، ۹/ ۳۱۸؛ ابن منظور، ۱۱/ ۴۸؛ معین، ۳۴۴) و «ابدال، تبدیل، تبدل و استبدال» همه به معنای عوض گرفتن و قراردادن چیزی بجای چیزی (راغب اصفهانی، ۱۱۱) و تغییر از شکلی به شکلی دیگر است (۱۴/ ۴۵). در قرآن، آیه «ثم بدلنا مکان السیئة الحسنه» (اعراف: ۹۵) به معنای عوض کردن آمده است (قرشی، ۱/ ۱۷۱). احسن در لغت یعنی نیکوتر، بهتر، به بهترین شیوه و طرز است (همان، ۲/ ۱۳۴). در اصطلاح تبدیل به احسن، عبارت است از اینکه از وضعیت موجود به وضعیت دیگری روی آوردن به گونه‌ای که بدلایلی وضعیت جدید از سابق نیکوتر باشد. یعنی اگر عین موقوفه‌ای خراب و بایر شود به طوری‌که دیگر از آن انتفاعی موافق با غرض اولی واقف حاصل نشود با تشریفاتی، سازمان اوقاف با فروش آن موافقت می‌کند، وجهی که از فروش این گونه موقوفات عاید می‌شود، باید به مصرف خرید رقبه دیگر برسد و بر

۱ـ عناوین مشابه با تبدیل کردن به احسن با عبارات متعدد در کلام فقهاء از گذشته تاکنون وجود داشته، ولی عبارت «التبدیل بالاحسن» در لسان برخی از فقهاء معاصر وجود دارد (خویی، ۱/ ۲۸۷؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۸۳ و جامع المسائل، ۳۰۱). برخی از متقدمین فقهاء، این مهم را تحت عنوان «صرف فی...» در کلام خویش آورده‌اند «اگر بر مصلحتی وقف کرد سپس رسم آن باطل گردید در وجوه برّ صرف می‌شود (ابن حمزه طوسی، ۳۷۱؛ محقق حلی، ۲/ ۱٦۹؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ۳/ ۳۰۹؛ شهید اول، الدروس، ۲/ ۲۷٦؛ محقق کرکی، ۹/ ٥٤؛ شهید ثانی، مسالک، ٥/ ۳٤٦). شیخ انصاری در مکاسب از عبارت، «تبدیلها بعین اخری» استفاده کرده و در جایی کلمه «استبدال» را بکار برده است (انصاری، ۱۰/ ۱٥٦ و ۲۳۷) البته عبارت «بدلت» و «صرف منافعها» در نظر برخی دیگر از فقهاء همین منظور را می‌رساند (یزدی طباطبایی، ۱/ ۲٥٤؛ نراقی، ۱٤/ ۲۱۷). عبارت فارسی «تبدیل به احسن» در آثار بعضی فقهاء معاصر مشهود است (شعرانی، ۲/ ٤٦۳؛ خمینی، استفتائات، ۲/ ۳٦۹ تا ۳۸۷؛ گلپایگانی، ۱/ ۱٤۲؛ تبریزی، ۱/ ۳۰۳؛ بهجت، ٤/ ۲۷۷).

مصارفی که در موقوفه فروخته‌شده، واقف معین کرده بوده است وقف گردد، این عمل را تبدیل کردن به احسن می‌گویند (محمدی، ۵۸). به نظر می‌رسد، این تعریف کامل نیست، چرا که منظور از تبدیل کردن به احسن منحصر به خرابی یا بایر شدن موقوفات نیست، بلکه عوامل متعددی می‌تواند سبب تبدیلِ موقوفات به احسن شود، همچنان‌که در کلام فقهاء اسلامی به بعضی از آن‌ها پرداخته شده است، از جمله: رفع اختلاف از میان موقوف علیهم، انفع بودن، تعطیلی رسم موقوفه و قلت یا عدم منفعت. بهتر است گفته شود: هرگاه موقوفه‌ای به هر دلیل منطقی از جمله؛ خرابی، بایر شدن، بروز اختلاف میان موقوف علیهم، قلت یا عدم منفعت، تعطیلی رسم موقوفه و... از حیز انتفاع بیفتد، سازمان اوقاف با اجرای تشریفات قانونی، در خصوص بیع، استبدال، تغییر کاربری و از این قبیل متناسب با شرایط زمان و مکان، موافقت کرده به گونه‌ای که اقرب به غرض واقف باشد. در بحث منظور، تبدیل به احسن یعنی اینکه، مال موقوفه مانند دیگر اموال ممکن است در گذر زمان و یا به جهت تغییرات، بدلایلی قابل انتفاع یا وضعیت فعلی آن چندان به مصلحت نباشد و لازم است به گونه‌ای دیگر که انتفاع از آن شایسته‌تر باشد تبدیل گردد.

ارتباط تبدیل کردن به احسن با بیع

آیا منظور از تبدیل، همان بیع است یا اینکه فقهاء، بیع را یکی از طرق تبدیل کردن به احسن می‌دانند؟ به تعبیری دیگر، فقیهان، در مباحث مربوط به وقف، فقط از بیع سخن گفته‌اند یا اینکه مقصودی غیر از آن را هم بیان نموده‌اند؟ به نظر می‌رسد بیع، یکی از طرق تبدیل کردن به احسن است، هر چند فقهاء اسلامی در مباحث خویش به آن بیشتر پرداخته‌اند، لیکن برخی با الفاظ، اصطلاحات و یا جملات متفاوت در کنار بیع، موضوع تبدیل را مطرح کرده‌اند. شیخ طوسی آورده است که، اگر مسلمانی چیزی را به مصلحتی وقف نمود و رسم آن باطل گشت، «جعل فی وجه البر» یعنی، تبدیل به وجه دیگر از امور نیک می‌گردد؛ چرا که قبل از آن به صراحت از موارد جواز بیع سخن گفته است اما اینجا به موضوعی علاوه بر بیع پرداخته است (النهایه، ۶۰۰). برخی دیگر، چنین نظر داده‌اند که اگر نخلی موقوفی خشکید و یا شکسته شد، بیع آن جایز نیست؛ زیرا منفعت دیگری دارد و آن اجاره یا مشابه آن است. پس در واقع اجاره را یکی از صور تبدیل کردن به احسن ذکر نموده‌اند که با بیع فرق دارد (محقق حلی، ۲/ ۱۷۴؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ۲/ ۳۹۵). برخی دیگر از فقهاء، جملاتی از قبیل: «التبدیل أصلح و أنفع» (یزدی، ۱/ ۲۶۴) و «تبدل إلی ما هو قابل للإنتفاع به» (قمی طباطبایی، ۷/ ۵۴۳) را در مباحث وقف ذکر نموده‌اند. نهایت اینکه، موضوع تبدیل به احسن در وقف، تنها اختصاص به بیع ندارد بلکه بیع یکی از شیوه‌های آن است همچنانکه مواردی از آن

به عنوان نمونه و مثال آورده شد.

پیشینه پژوهش

مسئله بیع وقف، توسط فقهایی مانند ابن جنید، علم الهدی، شیخ طوسی، ابن زهره، ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، محقق ثانی، شهید ثانی، مجلسی اول، حر عاملی، مجلسی دوم، بحرانی، حسینی عاملی، کاظمی، صاحب‌جواهر، شیخ انصاری و برخی معاصران به صورت گذرا بحث شده است. محمد علی کاشانی آرانی بخشی از کتاب نفائس المسائل خود را تحت عنوان «رسالة فی جواز بیع الوقف» (۱۴۲۶ ق) به موضوع فروش وقف اختصاص داده و با آوردن روایات و نظرات فقهاء، بـه آن پرداخته است. بعضی حقوقدانان از جمله کاتوزیان (۱۳۹۰، ج ۳) و امامی (۱۳۹۲، ج ۱) در خصوص بیع وقف و جایگاه حقوقی آن در کتب خویش مباحثی را به آن اختصاص داده‌اند. محمد حسن حائری در کتاب «وقف در فقه اسلامی»، بخشی از کتاب را به بیع و استبدال وقف اختصاص داده است (۱۳۸۰). فهیمه ملک زاده در کتاب «بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق» به موضوع بیع وقف پرداخته است (۱۳۸۵). برخی محققان در مقالاتی، مختصراً به این مهم نگریسته و مطالبی ذکر نموده‌اند، از جمله مقاله «کنکاشی فقهی حقوقی در استبدال موقوفات» نگارش مسجد سرایی می‌باشد (۱۳۹۱). مقاله بررسی جنبه فقهی حقوقی تغییر کاربری موقوفات اثر نگارنده که در سال ۱۳۹۱ در همایش ملی وقف با تاکید بر آموزش عالی ارائه گردیده، مختصری به این موضوع پرداخته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «جواز بیع و تبدیل وقف در حقوق ایران» از قماشی و آخوند زاده، (۱۳۹۱) منتشر گردیده است. در این پژوهش سعی بر آن است که، علاوه بر بیع، دیگر صور تبدیل وضعیت موقوفات و ضرورت تبدیل کردن به احسن، با ذکر ادله موافقان و مخالفان جواز آن، و نهایتاً تکلیف بدل به لحاظ فقهی- حقوقی بررسی شود.

ضرورت تبدیل کردن به احسن

۱- اجتناب از تبذیر

خداوند در قرآن می‌فرماید: «بی‌تردید اسراف کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین‌اند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است»[۱] (اسراء: ۲۷). تبذیر، انفاق مال در جایی که حقش نیست (طبرسی، مجمع البیان، ۶/ ۴۶۹) یا، تضییع و اتلاف است (بیضاوی، ۳/ ۲۵۳) و مصرف کردن مال به صورت غیر منطقی و در غیر مورد خود است (مکارم شیرازی، ۱۲/ ۸۶). پس اگر موقوفه، عرفاً یا

۱ـ «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كانُوا إِخْوانَ الشَّياطِينِ وَ كانَ الشَّيطانُ لِرَبِّهِ كفُوراً.»

عقلاءِ در وضعیت بدون مصلحت باشد و عدم اقدام، باعث تضییع موقوفه یا دور شدن از نظر و نیت واقف گردد، در این صورت، عدم بیع یا تبدیل، تبذیر است.

۲- استمرار انتفاع از موقوفه و اجرای غرض واقف

یکی از عوامل فروش موقوفه، زمانی است که مطلقاً از انتفاع ساقط شود که در جهت غرض واقف است (شهید ثانی، الروضة البهیه، ۳/ ۲۵۳). فقیهان بر این باورند که شروط واقف، همچون نص شارع بوده و الفاظ او مانند الفاظ شارع و پیروی از آن واجب است (مغنیه، ۲/ ۵۹۹). غرض از قید دوام و تأبید در وقف، همان استمرار است به گونه‌ای که جریان و سریان آن به سمت نسل آینده است (آخوند خراسانی، ۲۹).

۳- مصلحت وقف

تدوین احکام مبتنی بر تأمین مصلحت و منافع مردم و دوری جستن از ضرر و مفاسد از آنان، جزء مقاصد شرع اسلام بوده و واضح است که نهاد وقف وسیله‌ای در تأمین منافع و مصلحت برای مردم است.[۲] بنابراین چون محور فعالیت بشر طبق این تفسیر، «احتیاجات» است و بخشی از نیازهای اولیه بشر ثابت و بخشی دیگر از آن‌ها که حاجات ثانوی می‌باشد، متغیر است، صحیح بوده، زیرا انسان برای رسیدن به هدف‌های واقعی که در زمان و مکان دارد به اموری احتیاج پیدا می‌کند که آن امور احتیاجات دوم بشر است (مجلسی اول، ۷/ ۲۰۸).

دیدگاه فقیهان شیعه در خصوص بیع و تبدیل املاک موقوفی

فقیهان شیعه در خصوص تغییر یا عدم تغییر وضعیت اموال و املاک وقفی اختلاف نظر دارند، برخی مطلقاً هرگونه تبدیل را منع کرده و برخی قائل به تفصیل شده‌اند و در شرایط خاص آن را مجاز دانسته‌اند (مفید، ۶۵۲؛ طوسی، النهایه، ۶۰۰؛ شهید اول، الدروس، ۲/ ۲۷۹؛ یزدی، ۱/ ۲۶۴؛ خمینی، کتاب البیع، ۳/ ۱۲۳). برخی فقهاء در شرایط خاص، بیع و تبدیل موقوفات را مجاز کرده‌اند. شیخ صدوق به استناد روایتی از عباس بن معروف از علی بن مهزیار از ابو جعفر علیه السلام آورده است: «اگر از وجود اختلاف

۲ـ مصلحت آن چیزی است که سازگار با مقاصد انسان، دنیایی، آخرتی یا هر دو باشد» (محقق حلی، معارج الاصول، ۲۲۱) و یا آنچه باعث خیر و صلاح و نفع و آسایش انسان باشد (محمدی، ۲٤٥). مصلحت یعنی بررسی شرایط و تصمیم گیری متناسب با آن. البته معنای آسان‌گیری به عنوان یکی از مصالح، هم از آن برداشت می‌شود. یکی از چیزهایی که مذاق شریعت را تشکیل می‌دهد، آسان‌گیری در احکام اسلامی است، چنانچه از آن به مصلحت تسهیل تعبیر شده است (علیشاهی، ٥٤) مصلحت و مفسده دارای شمول و وسعت بوده و به نحو بارزی مبین صفات الهی است و عقل در این زمینه می‌تواند به شکل مستقل عمل کند، به عبارت دیگر، هر گاه عقل در راهی به شناخت کامل این واقعیت‌ها و حقایق و مصالح و مفاسد نائل گردد، مؤید شرع خواهد بود (عمید زنجانی، ۳/ ۱۰۹).

میان صاحبان وقف اطلاع دارد و فروختن وقف را بهتر می‌داند، آن را بفروشد؛ زیرا بسا که اختلاف، تلف اموال و نفوس را در پی داشته باشد» (۶/ ۱۰۵). سید مرتضی، در خصوص مخالفت ابن جنید با بیع وقف، نظر او را فاقد اعتبار دانسته به دلیل اینکه قبل از او اجماع صورت گرفته و معتقد است که، هرگاه وقف خراب شد، به گونه‌ای که برای موقوف علیه نفعی نداشته و همچنین ارباب وقف نیاز شدیدی به آن پیدا کنند، جایز است که آن را بفروشند (علم الهدی، ۴۶۸). شیخ طوسی در نهایه، در صورت ترس از فساد و هلاک وقف یا نیاز ضروری موقوف علیه و یا وجود اختلاف میان موقوف علیهم بیع آن را جایز دانسته است (۶۰۰). شهید اول در دروس در صورت ترس از خرابی و یا اختلاف منجر به فساد میان موقوف علیهم، بیع را مجاز کرده است (۲/ ۲۷۹). برخی اینگونه گفته‌اند: «بعد از خرابی و یا در مسیر خیابان و... قرار گرفتن مسجد، آب گرفتگی و مانند این‌ها، عرف ملکیت را زایل می‌داند، از این رو در مثل مساجد و اماکن مانند آن نیز موضوع استصحاب منتفی می‌شود» (حایری، ۳۰۲). تعداد دیگری از علماء با اندک تفاوتی چنین نظری دارند (مفید، ۶۵۲؛ حلبی، ۲۹۸؛ محقق حلی، ۲/ ۱۷۴؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲/ ۳۹۵؛ فاضل مقداد، تنقیح الرائع، ۲/ ۳۳۰؛ محقق کرکی، ۹/ ۶۷ ـ ۶۸؛ کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، ۴۴ – ۴۵). از کلام بعضی فقهاء چنین مستفاد می‌شود که، جواز بیع وقف خاص چه بر شخص معین وقف شده باشد و چه برعنوان عام، در جایی که خراب شود و تعمیر آن و برگشت به حالت اولیه ممکن نباشد، نزد فقهاء امامیه مشهور است (شمس الدین، ۲۷۳).

به نظر می‌رسد فقهاء در تضییق مسئله وقف و بیع و تبدیل آن مبالغه و سختگیری کرده‌اند، در حالی که از روایات تا این حد استفاده نمی‌شود، لذا چه مانعی وجود دارد که کارشناسان با رعایت و ملاحظه حقوق تمام مستحقان و تصدیق اذن حاکم شرع، تبدیل را انجام دهند (یزدی، ۱/ ۲۶۴).

مخالفان بیع یا تبدیل وضعیت موقوفات

برخی از فقهاء، بیع و استبدال وقف را به هیچ وجه جایز نمی‌دانند چرا که حبس اصل مال در وقف، عدم جواز فروش و تبدیل وقف را جزء ماهیت وقف قرار می‌دهد (ابن ادریس، ۳/ ۱۵۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیه، ۳/ ۱۸۶؛ حر عاملی، ۱۹/ ۱۸۶؛ طباطبایی، ۱۰/ ۱۷۲). از این منظر، فروش وقف، هبه و انتقال آن صحیح نیست و اگر خانه خراب شد عرصه از وقفیت خارج نمی‌شود و بیع آن جایز نمی‌باشد؛ زیرا عرصه از جمله موقوفات بوده و پابرجاست (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲/ ۳۹۵؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیه، ۱۰۰؛ جواهر الکلام، ۲۸/ ۱۰۹ – ۱۱۰). حتی برخی، عدم جواز فروش اموال وقفی را از قطعیات ضروریات دین دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۲۱/ ۶۷۹). بنابراین، امکان تبدیل و یا بیع موقوفه با

مقتضای عقد وقف و اراده واقف در تعارض است، چرا که اراده واقف، حبس دائم و تسبیل منفعت اسـت و دوامی که در بعضی روایات آمده، از مقتضیات و مقومات وقف است (جـواهر الکـلام، ۲۲/ ۳۵۸). کـلاً، حتی اگر خرابی مال موقوفه موجب کاهش شدید منافع آن شـود، بـه گونـه‌ای کـه منـافع آن در حکـم عـدم (مسلوب المنفعه) باشد، فقها قائل به عدم جواز بیع هستند (مظفری، ۳۷۱).

ادله مخالفان تبدیلِ وقف به احسن

۱- آیات

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشـروع] مخوریـد، مگـر آنکـه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد» [۳](نساء: ۲۹). واژه «اکل»، به هر نـوع خرج و صرف مال، اطلاق می‌شود، و کلمه «باطل» یعنی مال به وجه نامشروع گرفتـه شـده و در راه حـرام صرف گردد (طبرسی، ٥/ ١١٤) هرگونه، تصرف باطل و نامشروع، مشمول منع این آیه محسوب شده اسـت (فاضل مقداد، کنزالعرفان، ۲/ ۵۱۳). چون تبدیل و تصرف در موقوفات باید با مجوز شرعی باشد، هرگونـه بیع و استبدال بدون مجوز شرعی، در واقع تصرف و خوردن مال به باطل و حرام محسوب می‌شود.

در پاسخ می‌توان گفت: جایی که اذن باشد چه با اجازه اشخاص در ملک خصوصـی و چـه بـا مجـوز شرعی در اموال و املاک عمومی و از جمله موقوفات، حرمتی وجود ندارد که برای اثبات آن بـه ایـن آیـه از قرآن استناد شود. بنابراین، در جایی که یکی از عوامل و مسوغات بیع یا استبدال ظهور نماید، تبـدیل وقـف به احسن جایز است همچنان که در کلام موافقان روشن می‌گردد.[٤]

۲- روایات

فقیهان به روایاتی در خصوص بیع و یا تبدیل موقوفات استدلال کرده‌اند:

روایت اول: ربعی بن عبدالله از حضرت امام صادق (ع) در مورد وقفنامه امـام علـی (ع)، نقـل شـده است: «این صورت مالی است که علی بن ابی‌طالب علیه السلام آن را صدقه قرار داده است، خانه خود در بنی زریق را صدقه قرار داد تا به هیچ وجه فروخته نشود و هبه نگردد تا آنگاه که وارث آسمان‌ها و زمین آن را به ارث برد»[٥] (کلینی، ۱۳/ ۴۲۲؛ صدوق، ۴/ ۲۴۸؛ حر عاملی، ۱۹/ ۱۸۷).

۳- «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَأْکلُوا أَمْوالَکمْ بَینَکمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَکونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْکمْ».

٤- در واقع تبدیل به احسن و فروش موقوفه به معنای پایان کار وقف نیست بلکه با وجه فروش موقوفه یا قسمتی از موقوفه، عین ملک دیگری به عنوان جایگزین یا تبدیل ملک موقوفی به احسن، خریداری و در جهـت اهـداف واقـف بـه کـار گرفتـه می‌شود (علیشاهی و زکی خانی، ۷۲۳ ـ ۷۲٤).

٥- «بسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ هُوَ حَی سَوِی تَصَدَّقَ بِدَارِهِ الَّتِی فِی بَنِی زُرَیقٍ صَـدَقَةً لَـا تُبَاعُ وَ لَا تُوهَبُ وَ لَا تُورَثُ حَتَّی یرِثَهَا اللَّهُ الَّذِی یرِثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ».

روایت دوم: از ابو علی بن راشد منقول است که در مورد خریدن موقوفه‌ای بدون اطلاع از وقفیت آن، از امام ابوالحسن (ع) سؤال نموده است و امام فرمود: «خریدن وقف جایز نیست، و درآمد آن را به مال خود داخل مکن. آن را بکسانی که زمین بنفع ایشان وقف شده است، تسلیم کن»[6] (کلینی، ۱۳/ ۴۱۷؛ صدوق، ۴/ ۲۴۲). وجوب وفای به عقود و شروطی را که واقف منظور نموده، لازم است و این شروط، مقتضای اصل حبس ابدی است. در این رابطه، به قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» استناد می‌گردد (کلینی، ۱۳/ ۴۱۷؛ صدوق، ۴/ ۵۷۰؛ طوسی، تهذیب، ۹/ ۱۳۰). همچنانکه عرفاً، اقتضای وفای به عقد و شرط، عدم بیع و تبدیل آن است. در پاسخ می‌توان گفت: این روایات و بخصوص قاعده مذکور، به کیفیت ارائه شده از واقف در وقف و ضرورت رعایت آن پرداخته است، در حالی‌که موضوع تبدیل کردن به احسن، از احکام وقف است که بحث اظهار نظر درباره آن به شارع بر می‌گردد، و حکم شرع، همه امور وقف را در بر می‌گیرد، چه در وقف‌نامه از طرف واقف انشاء شده باشد و چه نباشد، و مهم‌تر اینکه این روایات در حالت عادی از هرگونه تبدیل و تغییر در وقف منع می‌کنند نه در شرایط خاص و به هنگام اضطرار.

۳- عدم وجود شرایط عوضین

برای صحیح بودن هر عقدی، لازم است مورد معامله دارای شرایطی باشد که فقدان یکی از آن‌ها موجب بطلان عقد می‌گردد. از جمله این شروط، قابلیت نقل و انتقال است. بنابراین ممکن است مورد معامله دارای مالیت و منفعت عقلایی و مشروع بوده و حتی از نظر مادی مقدور التسلیم و همچنین معلوم و معین باشد ولی قابل انتقال نباشد، بدیهی است در اینگونه موارد، چون قانوناً و شرعاً قابل نقل و انتقال نیست، پس عقد باطل است (اسدی نژاد، ۲۲۵). فخر المحققین به نقل از ابن ادریس «دوام الأصل مع بقاء منفعته» را اقتضاء وقف دانسته و خود تأبید را مانع جواز بیع می‌داند (۲۹۲/۲ - ۲۹۳). صاحب‌جواهر نیز عقیده دارد که جواز بیع با وقف در تضاد است، و این دو متعارض‌اند و قابل جمع نیستند، چون وقف از دوام و تأبید برخوردار است پس نفی معاوضات، در مفهوم وقف وجود دارد (۲۲/ ۳۵۷-۳۵۸). این استدلال مشکل دارد، زیرا در اینکه در بیع شرط است که عوضین مال باشند، اختلافی نیست، و ایشان با این شرط می‌خواهند احراز نمایند که بعضی چیزها عقلاً منفعت مقصوده را ندارند و بعضی هم شرعاً حلال نیستند، پس هر چیزی که عقلاً منفعت نداشت و عرفاً مسلوب المنفعه باشد مانند حشرات و فضله انسان، و یا شرعاً مال محسوب نشود، مانند خمر و خنزیر، مال محسوب نمی‌شوند. و هر چیزی که عرفاً و شرعاً مال نباشد نمی‌تواند از شرایط عوضین در بیع برخوردار باشد، لهذا اصل عدم جواز بیع آن است، و

٦- فَقَالَ: «لَا یجُوزُ شِرَاءُ الْوَقْفِ، وَلَا تُدْخِلِ الْغَلَّةَ فِی مَالِک، ادْفَعْهَا إِلی مَنْ أُوقِفَتْ عَلَیهِ».

اگر یکی از عوضین مال باشد و دیگری نباشد، بیع باطل و مصداق «اکل المال بالباطل» است و اینکه اصل در موقوفات، عدم جواز بیع است، درست می‌باشد، لیکن در زمانی که یکی از عوامل صدور مجوز بیع و تبدیل بروز دهد، و شرعاً، بیع و تبدیل مجاز گردد، این کار باطل و حرام نیست، بلکه، نه تنها شرایط عوضین را دارا خواهد بود که، حلال است. علی ای حال، وقتی عاملی باعث تبدیل و بیع وقف گردید و حاکم اسلامی یا نماینده او، به آن مجوز داد، در واقع جهتی از جهات صلاح و مصلحت جامعه چنین چیزی را ایجاب کرده است و اگر شارع اجازه تبدیل کردن به احسن نمی‌داد، چه بسا موقوفاتی که امروزه قابل بهره‌برداری نبوده، بلا استفاده می‌ماند و از تعدی و تجاوز و فروش بدون علت موقوفات در امان نمی‌ماند (علیشاهی و زکی‌خانی، ۷۲۳).

۴- حقوق مترتب بر موقوفه

برای تبدیل وضعیت وقف، سه مانع حق واقف، حق بطون و نسل بعدی و حق خداوند وجود دارد (نایینی، ۱/ ۳۴۶؛ انصاری، ۴/ ۳۵ - ۳۶؛ ملک زاده، ۶۶ - ۶۷). این حقوق سه گانه در عرض یکدیگرند، بدین منظور که رعایت آن‌ها باید در طول مدت وقف باشد و در حالت بیع، حقوق سه گانه و حداقل حق خداوند از بین خواهد رفت. در پاسخ می‌توان گفت در صورت تبدیل این حقوق باقی خواهد ماند.

ادله موافقان تبدیل کردن به احسن

اصل اولیه در موقوفات، عدم تغییر و تبدیل است، لیکن در شرایط غیر عادی و خروج موقوفات از منافع، در موارد خاص موقوفات قابل تبدل بوده که برای اثبات این نظریه به ادله‌ای استناد شده است:

۱- روایات

روایت اول: امام جواد (ع) به منظور منع از اختلاف و تلف مال و جان، بیع وقف را مجاز نموده است[۷] (طوسی، الاستبصار، ۴/ ۹۸) در این روایت حفظ جان و مال مردم اولی و حتی بر موقوفه ارجح است و این از باب قاعده «تقدیم اهم بر مهم» است که در نتیجه آن، بیع و تبدیل موقوفات جایز است.

روایت دوم: روایت حمیری که در خصوص خبر رسیده از امام صادق (ع) راجع به بیع موقوفه گروهی که همگی بر آن متفق‌اند و فروش را برای خود سودمندتر می‌دانند، مکاتبه کرده است: امام (ع) فرمودند: در صورتی‌که موقوف علیه، امام مسلمین باشد، فروش وقف جایز نیست، اما اگر موقوف علیهم گروهی از مسلمین باشند، هر یک می‌توانند چه به صورت دسته جمعی و چه به صورت انفرادی سهم خود را

۷- «عَنْ عَلِی بْنِ مَهْزِيارَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِی جَعْفَر (ع)... «فَكَتَبَ بِخَطِّهِ إِلَی وَ أَعْلِمْهُ أَنَّ رَأْيِی لَهُ إِنْ كَانَ قَدْ عَلِمَ الِاخْتِلَافَ مَا بَينَ أَصْحَابِ الْوَقْفِ أَنَّ بَيعَ الْوَقْفِ أَمْثَلُ فَإِنَّهُ رُبَّمَا جَاءَ فِی الِاخْتِلَافِ تَلَفُ الْأَمْوَالِ وَ النُّفُوسِ».

بفروشند»[۸] (حر عاملی، ۱۹/ ۱۹۱).

۲- حق بطون

در شرایطی که وقف خراب شود به گونه‌ای که با بقاء عین، انتفاع غیر ممکن باشد، امـر دائـر بـین سـه مورد است: یا تعطیلی موقوفه که خود به خود تلف شود و از بین برود، یا موقوف علیه موجود از آن منفعـت برده تا نهایت منجر به اتلاف آن شود (حق بطون لاحقه از بین برود) و یا تبدیل به چیزی شود که با بقـاء آن همگان از استفاده منتفع گردند. مورد اول تضییع حقوق بوده که با حق اللـه، حـق واقـف و موقـوف علـیهم منافات دارد، زیرا فقط موقوف علیهم موجود حق انتفاع از وقف را ندارند (محقـق کرکـی، ۹/ ۷۹؛ تسـتری کاظمی، ۱۵۵؛ انصاری، ۴/ ۶۱ - ۶۲، کاشف الغطاء، عبـاس بـن حسـن، ۲۱۰؛ آخونـد خراسـانی، ۶۵؛ حکیم، نهج الفقاهه، ۳۴۵).

۳- حکم عقل

با بررسی اجمالی مبانی فقهی و اصولی، تلازم بین عقل و شرع نزد امامیه مشهود است. و این ملازمـه عقلاً ثابت است. چرا که عقل وقتی به حسن یا قبح چیزی حکم کرد- یعنی وقتـی آراء جمیـع عقـلاء از آن حیث که عقلاء هستند برحسن چیزی در جهت حفظ نظام و بقاء نوع (بشر) و یا بر قبح چیـزی بـه خـاطر اخلال در حفظ و بقاء نوع متفق باشد- این حکم حکایت از رأی همه عقلاء خواهـد داشـت، و شـارع نیـز لزوماً بر طبق آن حکم می‌کند چرا که شارع نیز از عقلاء و بلکه رئیس آنان است. پس شارع از آن حیث کـه عاقل- بلکه خالق عقل- است مانند سائر عقلاء بایستی به طبق حکم عقلاء حکم کند و اگر فرض کنیم که شارع با عقلاء در حکم مزبور شریک نباشد، آن حکم نمی‌بایسـت نشـانگر رأی همـه عقـلاء باشـد و ایـن خلاف فرض است (مظفر، ۱/ ۴۱۵). توسل بـه عقـل در خصـوص اثبـات دلیـل، بـه منظـور تبـدیل و بیـع موقوفات در شرایط غیر عادی پسندیده است، چرا که تمسک و اعتماد به عقل و گشودن باب اجتهاد، یکـی از وجوه تمایز قابل توجه امامیه نسبت به عامه است حکم عقل مختصری در این باره توضیح داده شود

۴- قاعده «ما لا یدرک کله لا یترک کله»

منظور از قاعده این است که، آنچه تمامش دست یافتنی نیست، نباید تمامش را رهـا کـرد. بـه تعبیـری دیگر، اگر چیزی یا مصلحتی را به دلایلی نمی‌توان بطور کامل انجام داد ولی بخشی از آن قابل انجام است، به همان مقدار می‌توان بسنده کرد و شایسته نیست که تمام آن مصلحت بخاطر زوال قسمتی، تـرک شـده و کنار گذاشته شود. چیزی که همه آن بدست نیاید بلکه بعضی دست به دست هم دهد همه را ترک نمی‌توان

۸- «إِذَا كانَ الْوَقْفُ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يجُوزُ بَيعُهُ وَ إِذَا كانَ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ- فَلْيبِعْ كلُّ قَوْمٍ مَا يقْدِرُونَ عَلَى بَيعِـهِ- مُجْتَمِعِينَ وَ مُتَفَرِّقِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

کرد. لهذا، آنچه باعث توهم برخی از متأخرین شده که عقودی که از رهگذر این قاعده شکل گرفته را باطل اعلام نموده‌اند، به مقتضای قاعده اصل ندارد (جرجانی، ۲/ ۳۴۸). این قاعده نوعی عنایت و توجه به شأن مطلوب آمر است و عرفاً خلاف آن نوعی عدم عنایت است، این جایی است که واجبی متعذر است و بـاقی جهات نسبت به آن مساوی است و اولی، مراعات عمل می‌باشد (بهبهانی، ۶/ ۹۷).

از برخی فقهاء آمده است: در هر جایی که رسم موقوفه باطل شد بر اساس لا یسقط المیسور بالمعسور و ما لا یدرک کله لا یترک کله در وجوه بـو صـرف می‌شـود (بهـایی عـاملی، ۲۱/ ۶۳۶ و ۹/ ۷۰) و یـا ایـن عبارت که در وجوب صرف وقف در اقرب بـه مصـلحت ایـن اسـت کـه بـر اسـاس قاعـده مـذکور باشـد (طباطبایی، ۱۰/ ۱۵۶؛ کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، ۵۵) و آنچه از قاعده «مـا لا یـدرک کلـه، لا یتـرک کله» استنباط می‌شود همین است که در شرایطی که نمی‌توان بطور کامل از موقوفه منفعت برد لاجـرم بایـد شیوه دیگری جایگزین نمود و مناسب‌ترین طرق، تبدیل است. خلاصه این که، در مجموع از نظـرات اکثـر فقهاء اسلامی چنین مستفاد می‌شود که در صورت ظهور و بـروز اتفاقـات یـا ایجـاد شـرایط غیـر عـادی و استثنایی، در وقف‌های موقت، خاص و منفعت تبدیل وضعیت موقوفات مجاز است (علامه حلـی، قواعـد الاحکام، ۲/ ۳۹۴؛ فاضل مقداد، تنقیح الرائـع، ۲/ ۳۱۱؛ انصـاری، ۴/ ۵۳ ـ ۵۴؛ کاشـانی، ۶۱۲؛ حکـیم، منهاج، ۳/ ۲۳۷ ـ ۲۳۹؛ مغنیه، ۲/ ۶۱۸؛ خمینی، کتاب البیع، ۳/ ۱۳۷). البته در وقف‌هـای مؤبـد، عـام و انتفاع، بر عدم جواز بیع و تغییر و تبدیل نظر داده‌اند، هر چند برخی از فقهاء دیدگاه خاص خود را داشته تـا جایی که بعضاً بین آن‌ها و موقوفات موقت، خاص و منفعت در زمانی که از وضعیت عادی خـارج شـوند، چندان تفاوتی قائل نبوده‌اند (کاشانی، ۶۱۲؛ طباطبایی یزدی، ۱/ ۲۵۷ – ۲۶۰).

مسوّغات تبدیل وضعیت وقف

شهید اول دو صورت، کاشانی سـیزده صـورت، صـاحب جـواهر دوازده صـورت، شـیخ انصـاری، ده صورت و شیخ طوسی، کاشف الغطاء و امام خمینی هر کدام چهار صورت از عوامل و صور تبدیل یـا بیـع موقوفـات را در کتـب خـویش آورده‌انـد (طوسـی، المبسـوط، ۳/ ۳۰۰؛ شـهید اول، الـدروس، ۲/ ۲۷۹؛ کاشانی، ۶۲۹ –۶۳۱؛ جواهر الکلام، ۲۲/ ۳۶۶ –۳۶۷؛ انصاری، ۴/ ۶۱ –۸۹؛ کاشـف الغطـاء، محمـد حسین، ۲/ ۹۲ –۹۳؛ خمینی، البیع ۳/ ۱۸۷ –۲۵۵). با بررسی عوامـل مزبـور در کتـب فقهـاء مـذکور در می‌یابیم که بعضی، موارد را با هم ادغام و برخی به صورت جزیی‌تر تفکیک و احصاء نمودند.

۱- تأمین نشدن غرض و نیت واقف

غرض واقف در وقف مال، تحقق خیریه جاری و ساری است و وقتی موقوفه‌ای خراب شود که از انتفاع

ساقط گردد و امید بازگشت آن نباشد، در واقع، مراد و مقصود واقف زائل گردیده است، چون وقف، تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه است و با بروز چنین شرایطی، غرض اصلیش منتفی گردید، لهذا اقرب، بیع و تبدیل آن است تا با این کار بتوان غرض واقف را تحصیل کرد (محقق ثانی، ۹/ ۷۰؛ جواهر الکلام، ۲۸/ ۱۱۳ - ۱۱۴).

۲- اختلاف شدید میان موقوف علیهم

حفظ نفوس از حفظ اموال در نزد شارع مهم‌تر است و او با جعل قوانین در این راستا نه تنها از اختلاف و سفک دماء جلوگیری می‌نماید بلکه باعث اتحاد آن‌ها شود، لذا در شرایطی که علم یا ظن قوی حاصل شود بر اینکه اختلاف بر سر موقوفه به قتل و خون ریزی می‌انجامد، تبدیل وضعیت، راه گشاست. همچنان که امام (ع) در جواب علی بن مهزیار در صورت وجود اختلاف و تلف مال و جان، بیع وقف را مجاز نموده است (کلینی، ۱۳/ ۴۱۲؛ صدوق، ۴/ ۲۴۱). شیخ طوسی، در صورت وجود اختلاف میان موقوف علیهم بیع آن را جایز دانسته است (طوسی، النهایه، ۶۰۰) جایی که بین موقوف علیهم، اختلاف شدید بیفتد که با چنین اختلافی از تلف اموال و نفوس، ایمنی نباشد و این اختلاف سبب خرابی یا هلاک موقوفه گردد و قطع نمی‌شود مگر اینکه وقف فروخته شود، پس باید بفروش برسد و ثمن آن تقسیم شود. ولی اگر با فروش و خریدن عین دیگری از ثمن آن، یا تبدیل آن به عین دیگری، اختلاف برطرف می‌شود، پس با بهای آن، عین دیگری خریده و یا عین آن تبدیل به عین دیگری می‌شود یعنی استبدال و معاوضه صورت گرفته و وقف قرار داده می‌شود (محقق سبزواری، ۲/ ۲۰؛ خمینی، کتاب البیع، ۳/ ۱۴۲).

۳- انفع بودن تبدیل وضعیت موقوفه

واقف در وقف خویش غالباً بدنبال انتفاع موقوف علیه است، و دوست دارد تا ابد، این انتفاع جریان داشته و روز به‌روز از ارزش و بازده بیشتری برخوردار گردد، اما گاهی این وضعیت متوقف می‌شود و آن طور که غرض و نیت اصلی واقف است به موقوف علیه یا جهت معین منفعت نمی‌رساند و یا اینکه در شرایط خاص و وفق برنامه‌های اقتصادی زمان، استفاده از موقوفه به نحو سابق چندان سودمند نیست، بنابراین در صورتی‌که تبدیل وضعیت سبب سود بیشتر شود، اقدام می‌گردد، (البته اگر سودآوری اقتصادی را در موقوفات یک اولویت بدانیم) همچنانکه شیخ مفید آن را جایز نموده است (۶۵۲). در روایتی از جعفر بن حنان از امام صادق (ع) آمده است، که اگر ورثه واقف نیازمند باشند یا اینکه محصول زمین موقوفه کافی نباشد، هرگاه همگی راضی باشند و فروختن موقوفه برای همه آن‌ها انفع باشد، می‌توانند آن را بفروشند (صدوق، ۴/ ۲۴۳؛ حر عاملی، ۱۹/ ۱۹۱). برخی فقهاء یکی از موارد بیع وقف را در صورتی می‌دانند که بیع موقوفه سودمندتر باشد (محقق حلی، ۲/ ۱۱؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲/ ۲۳).

۴- خرابی موقوفه

کاروان‌سرایی جهت آسایش و آسودگی کاروان‌ها وقف شد اما پس از سال‌ها نه تنها در شرف خرابی واقع شده که اصلاً بدلیل تغییرات سریع در زندگی مردم، مورد استفاده هیچ کاروانی نخواهد بود، طبیعتاً تبدیل وضعیت به طرق ممکن هم باعث نجات موقوفه از خرابی شده و هم می‌تواند منافع خود را که همان جاری شدن غرض خیر واقف است به مردم سرازیر نماید، پس وقتی موقوفه از منفعت افتاد، تماشای آن تا اینکه خود بخود از بین برود با اعتدال سازگار نیست لیکن می‌طلبد بین ایجاد منفعت و زوال آن حد وسطی منظور نمود که، تبدیل شاید نیکوترین باشد. البته صرف بیم و خوفی که منجر به خرابی موقوفه شود از موارد بیع شناخته نشده است، بلکه آنچه موجب جواز فروش یا تبدیل شده این است که امکان انتفاع ساقط، و آبادانی و عمران مال وقفی متعذر یا کسی جهت تعمیر حاضر نشود (مفید، ۶۵۲؛ علم الهدی، ۴۶۸ - ۴۷۰؛ طوسی، النهایه، ۵۹۹ -۶۰۰؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ۶/ ۲۸۸).

۵- قلیل المنفعه یا متعذر المنفعه بودن وقف

انتفاع ناچیز جزء شرایط بیع و تبدیل وقف محسوب می‌گردد (مفید، ۶۵۲؛ علم الهدی، ۴۶۸؛ طوسی، المبسوط، ۳/ ۳۰۰)؛ یعنی منفعت موقوفه چندان کم باشد که نه تنها امیدی به اعاده و اصلاح به حالت اولیه نیست، بلکه این منفعت ناچیز در حکم عدم منفعت باشد (مغنیه، ۲/ ۶۲۱ -۶۲۲). گاهی اوقات موقوفه از انتفاع برخوردار است لیکن برای استفاده، عذری وجود دارد، یعنی سبب یا عاملی باعث عدم استفاده از وضعیت جاری وقف می‌شود. مثل این که موقوفه، مدرسه‌ای در روستایی بوده که، اهالی آن ترک محل نموده و کسی یا دانش آموزی در آن روستا وجود ندارد که تحصیل کند، به تعبیر دیگر متعذر المنفعه شده است. و یا اینکه، موقوفه در کشوری قرار دارد و موقوف علیهم در کشور دیگر، و اکنون میان دو کشور ارتباط نیست. فقهای بسیاری، تعذر الانتفاع وقف را یکی از اسباب عدم جریان و استمرار منفعت مقصوده دانسته و نسبت به بیع و تبدیل آن در شرایط مقتضی تصریح نموده‌اند (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۶/ ۲۹۰؛ شهید اول، الدروس، ۲/ ۲۸۰؛ شهید ثانی، حاشیه الارشاد، ۲/ ۴۵۱؛ حسینی عاملی، ۱۳/ ۱۱۳؛ کاشف الغطاء، جعفر، ۲۳۲؛ حکیم، منهاج ۲/ ۲۶۰-۲۶۲).

۶- انقضاء رسم موقوفه

غالباً واقفان با رعایت شرایط زمان و نوع نیاز جامعه، اقدام به وقف می‌کنند و بیشتر ، از نیازمندان با توجه به زمان و مکان حیات خودشان رفع نیاز می‌کنند، اما با گذر زمان و تحقق شرایط زمانی و مکانی جدید ممکن است که آن نیاز یا مورد منظور او، باطل شده یا از بین برود. مانند اینکه آب انباری را در شهر معینی وقف کرده که پس از سالیان هم اکنون چنین رسمی وجود ندارد، بنابراین متناسب با شرایط جدید

باید تبدیل وضعیت نمود (طوسی، النهایه، ۶۰۰؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۵/ ۳۴۶). بنـابراین، هرگـاه مسلمان مالی را بر مصلحتی وقف نماید و به طور کلی جهت آن از بین برود، چنان که مشهور فقهـاء بیـان کرده‌اند، منافع آن در وجوه بر مصرف می‌گردد (جواهر الکلام، ۲۸/ ۴۵).

۷- عوامل ثانویه

گاهی برخی از موقوفات به دلیل اضطرار، مصالح و مفاسد اجتماعی و رعایت حقوق جامعه، نیازمنـد تبدیل وضعیت هستند، مثل اینکه موقوفه‌ای در مسیر تردد خیابان واقع شده و یا اینکه مانع تعریض و آبادانی خیابان آن شهر است، و خیابان هم برای عموم از اهمیت برخوردار و جزء مصالح شهروندان است، بنابراین عدم تبدیل وضعیت به طرق مختلف، نوعی اجحاف در حق آن‌ها محسوب شده و در واقع صلاح عمـومی نادیده گرفته شده است. اگر صرف غرض واقف و رعایت منظور او شود، در حقیقت، مصالح و منافع عموم دچار ضرر و زیان گردیده که عقل سلیم با آن ناسازگار است. یا اینکه واقفی بسـتانی را وقـف عـزاداران روز اربعین سرور و سالار شهیدان کربلا (ع) نموده به شکلی که هر ساله محصول را میان آن‌ها توزیع نماید ولی مثلاً بدلیل شیوع بیماری واگیری، وزارت بهداشت اعلام کرده در حال حاضر توزیع محصول به روش سابق ممنوع است، بنابراین آیا نباید به شیوه دیگری عمل نمود تا هم منافع به موقـوف علـیهم رسـیده و هـم نیـت واقف اجرایی گردد؟

اقسام و صور تبدیل کردن به احسن

از رهگذر عوامل ذکر شده، صورت‌هایی برای تبدیل وضعیت موقوفات مطرح می‌شود که بـه مهم‌تـرین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- استبدال

استبدال جایگزین کـردن و قـرار دادن چیـزی در جـای چیـز دیگـر اسـت (فراهیـدی، ۸/ ۴۵؛ راغـب اصفهانی، ۱۱۱) و به معنای تغییر دادن چیزی و گرفتن بدل بجای آن نیز آمده است (عبـد المـنعم، ۱/ ۳۹). در اصطلاح، معاوضه عین موقوفه با ملک دیگر و جایگزین نمودن موقوفه را گویند (ریاحی سامانی، ۱۳۷). غالباً در کنار استبدال، اصطلاح ابدال هم کاربرد دارد. یعنـی هـر وقـت موقوفـه‌ای طبـق شـرایط و ضـوابط فروخته شده و از محل ثمن آن ملک دیگری خریداری شود و این بدل جـایگزین عـین اول شـود، در واقـع ابدال شده است، و هر گاه عین موقوفه با عین دیگری معاوضه شود، می گوییم استبدال صورت گرفت. لـذا در واقع این یکی از این دو اصطلاح، مستلزم دیگری است. یعنی هنگامی که توجه به بیع عین موقوفه باشد، ابدال و هنگامی که توجه به گرفتن بدل باشد استبدال موقوفه است (درجی، ۵۵). در هنگام ابدال و استبدال

موقوفات، به منظور پرهیز و جلوگیری از تضییع حقوق واقف و بطون لاحقه، حتی الامکان به گونه‌ای عمل شود که به صفت موقوفه اول و یا به غرض واقف نزدیک باشد (محقق کرکی، ۹/ ۷۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۵/ ۴۰۰).

۲- بیع وقف

بیع در لغت به معنی فروختن است (صاحب بن عباد، ۱۷۷/۲؛ قرشی، ۲۵۳/۱؛ معین، ۲۴۸) بیع یعنی دادن جنس و گرفتن قیمت (راغب اصفهانی، ۱۵۵) که در اوقاف به منظور تبدیل به احسن نمودن موقوفات می‌باشد (آذر پی، ۶۱). بیع در اصل به معنای تملیک عین بـه عـوض و مبادلـه مـال در مقابـل مـال اسـت (خمینی، کتاب البیع، ۱/ ۱۱). فروش مال وقفی می‌تواند متعدد باشد؛ یا از طرف خود واقـف در وقف‌نامـه آن لحاظ می‌شود به گونه‌ای که اگر موقوفه دچار خرابی شد و یا به هر دلیلی از انتفاع ساقط گردیـد، متـولی می‌تواند آن را بفروشد، یا اینکه گذر زمان و یا حدوث عوامل طبیعی باعث خرابی و سـقوط انتفـاع موقوفـه شده است، لیکن بیع آن یک ضرورت بوده و در راستای استمرار غرض واقف اقدام می‌گردد.

۳- تغییر کاربری

به هر گونه تغییر در نوع بهره‌برداری، تغییر کاربری گویند، مثلاً از کشاورزی به تجاری، از مسکونی بـه صنعتی، از بهداشتی به آموزشی و از این قبیل، برای مثال؛ مزرعه‌ای وقفی در حاشیه یک شهر جهت کمـک به سالمندان آن شهر وجود داشت که بعد از چند سال و با توسعه شهر در درون محدوده طرح هـادی شـهر قرار گرفت، با این شرایط جدید نه تنها آبیاری مزرعه هزینه بر شده که به دلیل واقع شدن در کنار میدان شهر یا واقع شدن روی یکی از خیابان‌های اصلی از وضعیت تجاری بسیار مناسبی برخوردار گشته است، در این صورت تغییر کاربری از کشاورزی (زراعت) به تجاری قطعاً بـه صـلاح موقوفـه بـوده و مطمئنـاً در کمـک رسانی به جامعه هدف مفیدتر خواهد بود. زیرا همچنان که قبلاً بیان شد «انفع» بودن برای تبدیل و یـا بیـع موقوفه یکی از عواملی بود که فقهاء بعضاً جهت تبدیل کردن به احسن بر آن نظر داشتند (محقق حلـی، ۲/ ۱۱؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲/ ۲۳؛ انصاری، ۴/ ۷۸؛ خمینی، کتاب البیع، ۳/ ۲۳۲).

۴- ادخال و اخراج

ادخال یعنی به درون بردن، داخل کردن و در مکان و زمان هر دو کـاربرد دارد (ابـن منظـور، ۱۱/ ۲۴۰؛ معین، ۹۰) و اخراج به معنای بیرون کردن، بیرون کشیدن و آشکار کـردن و ضـد دخـول آمـده اسـت (ابـن منظور، ۲/ ۲۴۹؛ قرشی، ۲/ ۲۳۴؛ معین، ۸۶). در وقف و بویژه در وقف خاص، غالباً موقوف علیهم قابـل احصاء و بعضاً قابل شناسایی هستند. لذا وقتی واقف بگوید منافع این باغ صرف اهالی فلان روسـتا شـود، بعد از مدتی بعضی اهالی روستای مورد نظر به دلیل شاغل شدن و یا... در شرایط مال خوبی قرار می‌گیرند

که نه تنها چندان به این گونه کمک‌ها محتاج نبوده که احتمالاً دریافت آن را نوعی تحقیر بپندارند در حـالی که در روستای همجوار و یا حتی در همان روستا کسانی باشند که نیاز مبرم داشته باشند، بنا بـراین بـه نظـر می‌رسد آن‌هایی که نیازمند نیسـتند از لیسـت موقـوف علـیهم (منـافع بگیـران) خـارج و نیازمنـدان دیگـر جایگزین شوند. به این شیوه، ادخال و اخراج می‌گویند.[۹]

تکلیف وقف پس از تبدیل وضعیت

۱- وضعیت فقهی حقوقی موقوفه تبدیل به احسن شده

یک سؤال این است که، بعد از بیع یا تبدیل موقوفه، ثمن یا بدل آن چه حکمی دارد؟ جایگزین، اعـم از ثمن یا بدل، همانند همان عین وقف است یا خیر؟ البته این در صورتی است که بتوان از راه تبدیل، منفعـت را مجدداً جاری و یا افزایش داد و این زمانی است که موقوفه همچنان باقی بوده و با تبدیل، انتفـاع بازیـابی شود، اما در زمانی که موقوفه کلاً از بین رفته و تلف شود، مشخص است که اثر تلف، اضمحلال وقف و در نتیجه بطلان آن خواهد بود و در نتیجه با زوال مال موقوف، بطور کلی موضوعیتی برای وقف پا برجا نیست. زیرا، ماهیت وقف وابسته به موقوفه است ولذا با این اوضاع و احوال هیچ فرقی بین موقوفات عـام و خـاص در ترتب اثر بطلان نخواهد بود (آقاجانی قناد و موسوی زاده، ۸۷). وقتی موقوفـه مشـمول بیـع یـا اسـتبدال گشت نیازی به صیغه عقد نیست، و استدلال شده که با نفس انتقال، بدل در حکـم مبـدل اسـت و در حـد ملک اول مملوک شد حق وقف به عوض تعلق گرفته است (محقق کرکی، ۹/ ۷۹؛ تستری کاظمی، ۱۵۹). شیخ انصاری معتقد است که، ثمن حکم وقف را دارد و متعلق به جمیع بطون بر اساس ترتیـب آن‌هاسـت، اگر بقاء آن به مصلحت بطون باشد که باید عین باقی بماند و در غیر ایـن صـورت، بـه آن چـه بـرای آن‌هـا مصلحت دارد جایگزین می‌شود. به همین دلیل نیاز به اجرا و انشای صیغه جدیـد نـدارد، زیـرا نفـس بـدل اقتضای مبدل منه را دارد. بنابراین، وقف مادامی که عیناً باقی اسـت جـزء غـرض واقـف و مـدلول کـلام او چیزی در آن راه ندارد اما زمـانی کـه فروختـه شـد و ثمـن بـه موقـوف علـیهم منتقـل گردیـد، حتمـاً بایـد مصلحت‌اندیشی شود (انصاری، ۴/ ۶۶ -۶۸). پس آنچه در مبدل جریان داشت در بدل هم جریان دارد و نیازی به صیغه ندارد بلکه نفس بدلیه کفایت می‌کند، در اینکه همچون مبدل وقف باشد (کاشـف الغطـاء، عباس، ۲۱۰). این حقیقت قابل انکار نیست که، با ایجاد جـواز بیـع عـین موقوفـه، جـوهر وقـف بـر هـم

۹- به تعبیری دیگر، ادخال در وقف یعنی قرار دادن کسی در زمره موقوف علیهم که تاکنون جزء آن‌ها نبوده اسـت و اخـراج یعنی، بیرون کشیدن کسی یا کسانی از لیست و دایره موقوف علیهم. موضوع ابدال، استبدال و بیع و دیگر اقـداماتی کـه بـرای استمرار، بهره‌دهی بیشتر و حفاظت موقوفه انجام می‌شود، اقتضائاتی است کـه بـر سـبب تـأثیر گـذاری زمـان و مکـان ایجـاد می‌گردد.

نمی‌خورد و نهادی را که واقف بر پا داشته دچار فروپاشی نمی‌شود. بلکه زمینه‌ای تغییر یافته از همان وقف سابق که اصل آن فعلاً موجود نیست، به وجود آمده است، ولی جوهره حبس را همچنان با خود دارد. به همین خاطر نیز گفته می‌شود که، در صورت از بین رفتن عین موقوفه، بدل آن خود بخود وقف است (کاتوزیان، ۳/ ۲۶۳). البته برخی از حقوقدانان گفته‌اند که مال خریداری شده را باید وقف نمود؛ زیرا موجبی ندارد که ملک به خودی خود وقف گردد همچنان که ثمن وقف نبوده است (امامی، ۱/ ۱۱۷). بنابراین، بعد از بیع و استبدال موقوفه به مورد بهتر، وقفیت در بدل مانند اصل خود جاری است و حکم آن از جهت موقوفه بودن مانند اصل و عین خود است و دیگر نیازمند انشای صیغه جدید نیست. در غیر این صورت معلوم نیست که اگر واقف یا متولی و یا موقوف علیهم مجدداً مال بدل را وقف نکنند، تکلیف آن چه خواهد شد. در فقه نیز، حق همان است که شیخ انصاری و شهید اول گفته‌اند که در وقف، بین بدل و مبدل منه فرقی نیست و بدل حکم مبدل منه را دارد (مغنیه، ۲/ ۶۲۴).

۲- دیدگاه‌ها درباره کیفیت بطلان وقف

دسته‌ای از فقهاء بر این نظرند که با ظهور زمان جواز بیع موقوفه، با اینکه هنوز به فروش نرسیده وقف باطل می‌شود و معتقدند وقف مادامی که وقف است، بیع آن جایز نیست. با جواز بیع، وقف از بین می‌رود. در واقع جواز بیع با بودن وقف در تضاد است، چون که جمع بین جواز و عدم جواز بیع امکان‌پذیر نیست (جواهر الکلام، ۲۲/ ۳۵۸؛ خمینی، کتاب البیع، ۳/ ۱۷۴).

دسته دیگر، عقیده دارند که با بطلان مصلحت، بطلان وقف لازم نمی‌شود بلکه در دیگر مصالح مسلمین و یا در اقرب به مصلحت صرف می‌گردد (مجاهد طباطبایی، ۵۱۰) پس با ظهور زمان جواز بیع، وقف باطل نشده بلکه وقفیت تا زمان فروش به قوت خود باقی است و هرگونه دخل و تصرف منافی وقفیت قبل از بیع، جایز نیست (انصاری، ۴/ ۳۶؛ نایینی، ۱/ ۳۴۷). از دیدگاه آخوند خراسانی، آنکه معتقد به بطلان وقف است نظرش این است که عدم جواز جزء مقومات و احکام وقف است، و آن‌کس که معتقد به عدم بطلان است، عدم جواز را جزء مقومات وقف نمی‌داند، بلکه جزء مراتب وقف می‌داند. بنابراین، وقف با نفس بیع باطل می‌شود نه با جواز بیع، همچنان که بدل هم چنین است (آخوند خراسانی، ۱۰۸).

دیدگاه دوم به نظر قوی‌تر است، چون هنوز فروشی اتفاق نیفتاده که موجب زوال و از بین رفتن عین وقف باشد و جواز آن بدون تحقق بیع نمی‌تواند موجب زوال وقفیت شود، زیرا سبب جواز بیع موقوفه هر گاه موجود شد و فروش آن مدتی به تأخیر افتاد تا آن که سبب مزبور مرتفع گردید باید گفته شود که با پیدایش سبب فروش، مال موقوفه از وقفیت خارج و ملک می‌گردد و پس از زوال سبب مجدداً از ملکیت به وقفیت عودت می‌یابد و حال آنکه این امر بر خلاف منطق حقوقی به نظر می‌رسد (امامی، ۱/ ۱۱۶).

تبدیلِ موقوفات به احسن در قانون

هر چند قانون مدنی فروش مال موقوفه را فی حد ذاته جایز نمی‌داند، اما در شرایط غیر عادی برای حفظ منافع موقوف علیهم در مواردی از قبیل: خرابی موقوفه، خوف از خرابی آن، متعذر المنفعه، مجهول المصرف، بیم سفک دماء ناشی از اختلاف موقوف علیهم و غیره، فروش را با کسب موافقت کتبی سازمان اوقاف مجاز دانسته است. در ایران مواد ۸۸ تا ۹۰ و ۳۴۹ قانون مدنی و ماده ۸ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب سال ۱۳۶۳ و مواد ۴۳، ۴۴ و ۴۵ آیین نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ به این مهم اختصاص یافته است.

در مجموعه قوانین و مقررات اوقاف (نظریه مشورتی ۷/۹۸۲۲ -۱۳۷۹/۹/۲۶) آمده است: «فروش مال وقف، اعم از وقف عام یا خاص به استثنای موارد مذکور در مادتین ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی باطل است و اداره اوقاف به لحاظ وظایفی که در حفظ موقوفات دارد می‌تواند ابطال آن را بخواهد» (میرزایی، ۲۱) این دستور قانونی در شرایط عادی است ولی خود، فروش وقف را وفق مادتین ۸۸ و ۸۹ مجاز نموده است.

ماده ۸۸ قانون مدنی تصریح دارد که: «بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد، در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود». در تأیید مفاد این ماده می‌توان گفت، برای بقای وقف حبس عین و تسبیل منفعت باید همراه با یکدیگر باشد و انتفاع از عین ممکن باشد. ولی اگر نگاهداری آن از تلف به خطر افتد، وقف را نباید بصورتی که وجود دارد حفظ کرد، همچنان که اگر حبس عین ممکن باشد ولی امکان انتفاع از بین برود، مال موقوف را باید فروخت. این سازمان حقوقی و اقتصادی تنها با تعادل دو مفهوم «حبس عین» و «تسبیل منفعت» باقی می‌ماند» (کاتوزیان، ۳/ ۲۶۶). پس در ماده ۸۸ قانون مدنی دو شرط ملحوظ است: خرابی موقوفه و بیم خرابی موقوفه، البته صرف خرابی یا بیم خرابی موقوفه مجوز اصلی بیع هم نیست، لیکن دو شرط دیگر، قابل اغماض نخواهد بود: عمران متعذر باشد و کسی جهت این عمران اعلام آمادگی نکند.

در ماده ۸۹ نیز آمده است که: «هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می‌شود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود، در این صورت تمام فروخته می‌شود». روح حاکم بر این ماده قانونی گویای این واقعیت است که، چنان که وقف از منفعت افتاد چه با خرابی جزئی که مؤثر در سلب تمام منافع کلی باشد و یا خرابی همه، ضرورتاً، بیع موقوفه نه تنها راهگشاست که در واقع تجدید عمر وقف به حساب می‌آید، چرا که با فروش آن، بدل جایگزین شده و حکم همان وقف پیشین را دارد. البته به استناد مواد ۸۸، ۸۹ و

۳۴۹ قانون مدنی، به نظر می‌رسد که مقنن بین وقف عام و خاص فرقی نگذاشته و بـه همـین دلیـل شـرایط تبدیل و بیع در مورد هر دو نوع وقف اعمال می‌گردد.

همچنان که ماده ۹۰ قانون مدنی نیز به «اقرب به غرض واقف» تصریح نموده اسـت. مـاده ۳۴۹ ق. م در واقع دلیل دیگری را تحت عنوان «بیم سفک دماء» میان موقوف علیهم را به دو مورد سابق یعنی خرابی و یا بیم خرابی، افزوده است، آن چنان که ملاحظه می‌گردد، قانونگذار زمانی اختلاف بین موقوف علیهم را از مسوغات بیع موقوفه محسوب می‌کند که بیم از خونریزی و قتل میان آن‌ها محسوس و یقینی شود نـه فقـط وجود اختلافی که عادتاً در میان سایر مردم وجود دارد. آنچه از فحوا و محتـوای نـص قـانون و نظـر فقهـاء بدست می‌آید این است که چنین موردی یعنی، بیم سفک دماء، در وقف خاص پدید می‌آیـد در حـالی کـه ممکن است وجود یک موقوفه عام در نقطه‌ای از یک منطقه به دلایـل عـرف و رسـوم حـاکم بـر آن محـل، موجب کشمکش و نزاع و نهایتاً، ناامنی در میان مردم آن دیار شود، پس لابد، چاره را بایـد بـه همـان شـیوه پیش بینی شده (بیع موقوفه) منظور، و نباید در این حالت بین وقف خاص و عام تفاوت گذاشـت. چـرا کـه صراحت ماده ۳۴۹ ق. م خود مؤید این برداشت است: «بیع مال وقف صحیح نیست مگـر در مـوردی کـه بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است». بـا ایـن تصـور، اخـتلاف می‌توانـد در مـورد موقوفه عام هم لحاظ گردد. اما اینکه در صورت تبدیل یا بیع، بدل چگونـه خواهـد بـود، از منظرگـاه قـانون پنهان نمانده است، زیرا در ماده ۹۰ قانون مدنی در مورد تبدیل چنین آمـده اسـت: «عـین موقوفـه در مـورد جواز بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می‌شود». در ماده یک آیین‌نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی نیز به مصلحت موقوفه اشاره شده و چنین آمده است: «مصلحت وقف- عبـارت اسـت از تـأمین نظر واقف، تأمین منافع موقوفه و موقوف علیهم و کلاً رعایت غبطه وقف» (میرزایی، ۷۵ - ۷۶). بنابراین از منظر حقوق تبدیل کردن به احسن در مال موقوفات با شرایطی پذیرفته شده است.

نتیجه‌گیری

وقف از مختصات نظام حقوقی و اقتصادی اسلام و دارای ویژگی‌هایی است. مال موقوفـه ماننـد دیگـر اموال ممکن است در گذر زمان و یا به جهت تغییرات در شکل زندگی انسـان‌ها، قابـل انتفـاع و بهـره‌وری نباشد و یا اینکه در آستانه خراب شدن و از بین رفتن واقع شود، که لاجرم باید چاره‌اندیشی گردد. بنـابراین، تبدیلِ موقوفات به احسن در چنین شرایطی یکی از شیوه‌های مؤثراست، اما فقهاء، در خصوص بیع و تبدیل وقف اختلاف نظر دارند، برخی بر عدم جواز بیع و تبدیل و بعضی آن را بنا به ضرورت مجاز دانسته‌اند، که

قانون، در شرایط خاص، با دسته دوم همراه شده است. در حالت اولیه کـه شـخص مـالی را وقـف می‌کنـد فروش و تبدیل مجاز نیست، ولی درحالت ثانویه که مال موقوفه از شرایط عادی خارج می‌شود یا در آستانه ضایع شدن و بی‌منفعت است و عنوان اولیه را از دست می‌دهد و بقای آن عملاً ممکن یـا مفیـد نبـوده، کـه شرع و عقل سالم، راه مفید و عقلایی در پیش گرفته و در این اوضاع عدم بیع یا تبدیل را مساوی تبذیر و دون شأن نیت و نظر واقف می‌داند و به تبدیل یا فروش آن حکم می‌کند. همچنین مشخص شده است، مـادامی که تبدیل و بیع صورت نگیرد وقف از وقفیت خود سـاقط نشـده و باطـل نمی‌گـردد. پـس از بیـع موقوفـه و دریافت ثمن و تبدیل آن، وقف در بدل، همانند اصل خود جاری و ساری می‌شود، بنابراین حکم بدل همان حکم اصل بوده که نیازی به اجراء و انشاء صیغه جدید ندارد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ***حاشیة المکاسب***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشـاد اسـلامی، چـاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

آذر پی، سعید، ***مروری بر اصطلاحات وقف***، شرکت چاپ و انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۸.

آقاجانی قناد و همکاران، «کاوشی پیرامون بررسی آثار اتلاف مال وقفی در آیینه فقه جعفری»، در ***مجموعه مقـالات همایش ملی وقف***، کاشان، ۱۳۹۱.

آل کاشف الغطاء، محمدحسین، ***تحریر المجلة***، نجف اشرف، المکتبة المرتضویة، چاپ اول، ۱۳۵۹.

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعـه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لایحضره الفقیه***، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، ***الوسیلة الی نیل الفضیلة***، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، ***غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع***، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چـاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

ابن سعید حلی، یحیی بن سعید، ***الجامع للشرائع***، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

اسدی نژاد، سید محمد، «تبدیل موقوفات»، در ***مجموعه مقالات همایش بین المللی وقف و تمدن اسـلامی***، ج ۱، اصفهان، ۱۳۸۷.

امامی، حسن، ***حقوق مدنی***، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ سی و چهارم، ۱۳۹۲.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

بهایی عاملی، محمد بن حسین، ***جامع عباسی***، قم، دفتر انتشارات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

بهبهانی، محمد باقر، ***مصابیح الظلام***، قم، مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

بهجت، محمد تقی، ***استفتائات***، قم، دفتر حضرت آیت الله بهجت، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، ***انوار التنزیل و اسرار التأویل***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

تبریزی، جواد بن علی، ***استفتائات***، قم، چاپ اول، بی‌تا.

تستری کاظمی، اسدالله، ***مقابس الانوار و نفائس الاسرار فی أحکام النبی المختار و عترته الأطهار***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، بی‌تا.

جرجانی، امیر ابوالفتح حسینی، ***تفسیر شاهی***، تهران، انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

حایری، محمد حسن، ***وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

حکیم، محسن، ***منهاج الصالحین***، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

________، ***نهج الفقاهه***، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، چاپ اول، بی‌تا.

خمینی، روح الله، ***استفتائات***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ ق.

__________، ***کتاب البیع***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***صراط النجاة***، قم، مکتب نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

درجی، حسن، ***بهینه سازی موقوفات***، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات الفاظ القرآن***، لبنان، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

ریاحی سامانی، نادر، ***وقف و سیر تحولات قانون گذاری در موقوفات***، شیراز، انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۳۷۸.

زکی خانی، نجمه «***پایان نامه بررسی تطبیقی حقوق فطری در فقه امامیه و حقوق طبیعی از دیدگاه توماس آکویناس***»، دانشگاه یاسوج، استاد راهنما: علی رضا فاضلی (استاد مشاور اردوان ارژنگ)، یاسوج، ۱۳۹۲.

شمس الدین، محمد جعفر، ***الوقف و احکامه فی الفقه الاسلامی و القوانین اللبنانیة***، بیروت، دار الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***الدروس الشرعیه فی فقه الاسلامیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.

______________، ***اللمعة الدمشقیه***، بیروت، دار التراث – دار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۰ ق.

________________، ***حاشیة الإرشاد***، قم، انتشارات دفتر حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

________________، ***مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام***، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ***المحیط فی اللغة***، بیروت، عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ***تکملة العروة الوثقی***، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

طباطبائي كربلايي، علي بن محمدعلي، ***رياض المسائل فی تحقيق الاحکام بالدلائل***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار***، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰.

________________، ***المبسوط فی فقه الامامیه***، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

________________، ***النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی***، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق.

عاملی غروی، جواد بن محمد، ***مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

عبد المنعم، محمود عبدالرحمان، ***معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیة***، بی‌تا.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

________________، ***مختلف الشیعه فی احکام الشریعه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

علم الهدی، علی بن حسین، ***الانتصار فی انفرادات الامامیه***، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

علیشاهی، ابوالفضل، ***مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرایند استنباط احکام فقهی***، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۰.

علیشاهی، ابوالفضل، و نجمه زکی خانی، «بررسی جنبه فقهی حقوقی تغییر کاربری موقوفات»، در ***مجموعه مقالات همایش ملی وقف***، کاشان، ۱۳۹۱.

عمید زنجانی، عباس علی، ***فقه سیاسی***، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ق.

فاضل لنکرانی، محمد، ***تفصیل الشریعة فـی شـرح تحریرالوسـیلة***، قـم، مرکـز فقـه الائمـه الاطهـار، چـاپ اول، ۱۴۲۴ق.

ـــــــــــــــــ، ***جامع المسائل***، قم، انتشارات امیر قلم، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، ***تنقیح الرائع لمختصر الشرائع***، قم، انتشارات کتابخانـه آیـة اللـه مرعشـی نجفـی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

ـــــــــــــــــ، ***کنز العرفان فی فقه القرآن***، قم، انتشارات مر تضوی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

فخرالمحققین، محمد بن حسن، ***ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

قرشی، علی اکبر، ***قاموس قرآن***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.

قماشی، سعید و محدثه آخوند زاده، «جوایز بیع و تبدیل وقف در حقوق ایران»، در ***مجموعه مقالات همایش ملـی وقف***، کاشان، ۱۳۹۱.

کاتوزیان، ناصر، ***حقوق مدنی (عقود معین)***، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۹۰.

کاشانی، محمد بن علی بن ملأ مهدی آرانی، ***رسالة فی جواز بیع الوقف***، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بـر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ***شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر***، ۱۴۲۰ ق.

ـــــــــــــــــ، ***انوار الفقاهـة (کتـاب البیـع)***، نجـف اشـرف، مؤسسـه کاشـف الغطـاء، چـاپ اول، ۱۴۲۲ق.

کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر، ***الفوائد الجعفریة***، مؤسسه کاشف الغطاء، بی‌تا.

گلپایگانی، محمد رضا، ***مجمع المسائل***، قم، دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ***شرح الکافی***، تهران، المکتبة الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

مجاهد طباطبایی، محمد، ***کتاب المناهل***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، بی‌تا.

مجلسی، محمد تقی‌بن مقصود علی، ***روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه***، قم، مؤسسه فرهنگی اسـلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم، مؤسسـه اسـماعیلیان، چـاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ***کفایة الأحکام***، قـم، دفتـر انتشـارات حـوزه علمیـه قـم، چـاپ اول، ۱۴۲۳ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، بیروت، مؤسسـه آل البیـت (ع) لاحیـاء التـراث،

چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.

محمدی، جلیل، ***فرهنگ لغت و اصطلاحات وقف***، همدان، همسفر، ۱۳۸۸.

مظفری، مصطفی، «تبدیل مال موقوفه در حقوق ایران و فقه امامیه»، ***همایش بین المللی وقف و تمدن اسلامی***، ج ۱، اصفهان، ۱۳۸۷.

معین، محمد، ***فرهنگ فارسی***، تهران، انتشارات میلاد، چاپ اول، ۱۳۸۷.

مغنیه، محمد جواد، ***الفقه علی المذاهب الخمسه***، بیروت، دار التیار الجدید- دار الجواد، چاپ دهم، ۱۴۲۱ ق.

مفید، محمد بن محمد، ***المقنعه***، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.

ملک زاده، فهیمه، ***بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق***، تهران، انتشارات دبیزش، چاپ اول، ۱۳۸۵.

منصور، جهانگیر، ***قانون مدنی***، تهران، نشر دوران، چاپ نهم، ۱۳۸۰.

میرزایی، علیرضا، ***مجموعه قوانین و مقررات اوقاف***، تهران، انتشارات بهنامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

نایینی، محمد حسین، ***منیة الطالب فی حاشیة المکاسب***، تهران، المکتبة المحمدیة، چاپ اول، ۱۳۷۳.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. ***مستند الشیعة فی احکام الشریعة***، قم، مؤسسه آل البیت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.